morrow of



نظریاتی در باره نوشته های پارسی باستان

ازامتارات التواي أزجرت ما ماييان

نظریاتی چند

داجع

به کتیبه های پارسی باستان

## نظریاتی چند راجع به کتیبه های پارسی باستان

کتیبه های میخی پارسی باستان که از شهریاران هخامنشی بیاد گار مانده است . از نظر زبان و تاریخ و اخلاق بسیار پرارزش است.

بیشتر این کتیبه هارا سیتوان درایران مشاهده نمود بخصوص درشوش نزدیک اهواز ـ در بیستون نزدیک کرسانشاه ـ در کوه الوند نزدیک همدان ـ در پاسارگاد ـ در نقش رستم و تخت جمشید نزدیک شیراز ـ در موزهٔ ایران باستان درتهران. پارهای از آنها هم درخارج از ایران مانند کنار دژ وان در ترکیه و نزدیک ترعهٔ سوئز در مصر وجود دارند بعلاوه نمونه های مختلفی از آنها که در خلال کاوشها یا بطور تصادف در قرن اخیر بدست آمده درموزههای بریتانیای لندن ـ لوور پاریس ـ دانشگاه فیلادلفیای در قرن گرد ـ آرمور بروسل ودرموزهٔ برلین و کتابخانهٔ ملی پاریس دیده میشود.

عدهای از این کتیبه ها بر روی صفحات زر و یا سیم نقر شده ـ و اکثراً روی لوحهای سنگی یا سرسری یا روی صفحهٔ صیقلی شدهٔ دامنهٔ کوه حجاری شده ـ بعضی هم روی لوحهای گلی که درآفتاب خشک شده ویادر کوره پخته شده نقش گردیده است.

علاوه برکتیبه های فوق الذکر، وزنهای متداولی باندازه های مختلف از سنگ آتش فشانی ـ ظروف ازسنگ مرمر وسماق ـ مهره های استوانه ای شکل از بلور و سنگهای دیگرکه نام یکی از شاهان هخامنشی و در بعضی موارد شرح القاب او را در بر دارد موجود است.

تمام این کتیبه ها محتوی یک گنجینهٔ پرارزش ملی است که هم ترکیب زبان پارسی باستان وهم تاریخ امپراطوری ایران را روشن میسازد.

خطی که برای نوشتن زبان پارسی باستان بکار برده میشده بدون شک ازعلائم میخی شکل که در سنگ نبشته های عیلاسی و بابلی بکار میرفته است اشتقاق یافته و از چپ به راست نوشته میشده است. نظر باینکه خط میخی درخلال قرون متمادی درکشور های غربی مجاور ایران متداول بوده طبیعی است که یک شکل ساده شدهٔ چنین خطی را برای ضبط اسناد و فرمانها در پارسی باستان مورد استفاده قرار داده اند.

خط میخی پارسی فقط ۳ م علامت دارد درصورتیکه اقسام پیچیدهٔ دیگر خط میخی دارای چند صد علامت میباشند و علاوه براین هجائی است نه الفبائی.

از ۳۱ علامت خط میخی پارسی سه تای آن به ترتیب آآ - آآ - آآ صدای آ مئی دومین نی د او میدهند. از بقیهٔ ۳۳ علامت ۲۲ تای آن مفتوح - چهارتای آن دارای دومین صدای فوقالذ کر و هفتتای آن دارای سومین صدا است.

این ۳۳ علاست بقرار ذیل است:

$$(ga) ((ba)) ($$

علاوه براینها نموداری چند در جائیکه گنجایش نوشتن کلمهٔ کاسل نبود بکار برده سیشد.

برای شاه کاک - برای زمین کی - برای کشور ۱۱۶ کی - برای خدا کی شاه کاکی - برای خدا کی حد - برای اهورامزدا العالم کالعا و برای اهورا مزدا درحالت اضافه کالعاطی ینج علامت برای نشان دادن اعداد بکاربرده میشد.

در ارقام سركب كوچكترين عدد درطرف راست نوشته سيشده است.

بعضی از خاورشناسان اشتباها اظهارداشته اند که علامت عدد ده نیز بعنوان علامت جدا کردن کلمات ازهمدیگر در کتیبهٔ بیستون بکار برده میشده است زیرا درتمام کتیبه های پارسی باستان بدون استثنا علامت میخی مایلی \ برای این مقصود استعمال شده است. تنها فرقی که در کتیبهٔ بیستون دیده میشود در شکل علامت ->١ (ی) است که درآن کتیبه توسط علامت میخی عمودی کوتاهی نشان داده شده است ->١٠.

در ابتدا علائم پارسی باستان را بوسیلهٔ فرو بردن قلمی چوبی در سطح نرم یک لوح گلی که بعداً آنرا در آفتاب مانند خشت خشک میکردند و یا مانند آجر آنرا در کوره میپختند درست میکردند. همان علائم را هم با افزاری روی صفحات زر ویا سیم نقش

میکردند ولی وقتیکه میخواستندآن علائم را روی سنگ حجاری کنند دقت بیشتری لازم بود و تنها فشار دست کافی نبود زیرا تنها با افزار خیلی دقیق میتوانستند میخهای افقی یا عمودی را با نهایت ظرافت و با انحنائی که شبیه طاق ایرانی است نقش کنند . در هجده تا از این علائم نیز یک زاویهٔ قائمه یا منفرجه که از ترکیب دوعلاست میخی شکل بدست میآمد دیده میشود. >

بسیاری از این علائم پس از گذشت ۲۰۰۰ سال مانند روز نخست که بر سنگ نقر گردیدند واضح و خوانا میباشند. شاید کوچکترین آنها را بتوان برروی مهراستواندای شکل داریوش کبیر (۲۱ه - ۴۸۱ ق. م) مشاهده کرد. علائم روی این مهر بارتفاع سیلمتر میباشند و متن آن از قرار ذیل است:

#### 河市一川三面市一川市面

(َ ادُّم: دَارَىَوُوش: خَشاكَ ثي تَى ) يعني « من ( هستم ) داريوش شاه »

بزرگترین این علامات درکتیبهٔ با شکوه همین پادشاه روی دیوارجنوبی تخت جمشید یافت میشود. ارتفاع این علامات شش سانتیمتر ونیم است.

نمیتوان تعیین کرد چه موقع و توسط چه کسی خط پارسی باستان بوجود آمده است. پارهای از خاور شناسان داریوش کبیر را اول کسی میدانند که آنرا بکاربرده است اما دو کتیبهٔ مختصر باین خط بر روی دو جرز سنگی در پاسارگاد یافت میشود که نام کورش برروی آن نوشته شده است. همچنین دو لوحهٔ طلا بخط پارسی باستان بنام پدر بزرگ داریوش ، ارشام و پدر ارشام ، موسوم به آریارمن موجود است بنا برین خط میخی پارسی باستان ممکن است در زمان سلطنت چیش پیش پدر آریارمن (۱۷۵ - ۱۶۰ ق.م؟) اختراع شده باشد.

این نکات و نظائر آن اصالت وصعت این لوحه ها را بخوبی ثابت سیکنند ونشان میدهند که خط پارسی باستان مدت سیصد سال یعنی از نیمهٔ قرن ششم قبل از میلاد تا حملهٔ اسکندر درسال ۳۳۰ قبل از میلاد مرسوم ومتداول بوده است.

زبان پارسی باستان شباهت نزدیکی به سانسکریت داشت و نیز با زبان یونانی قدیم سربوط بود. در آن سه جنس - مذکر - مؤنث - خنثی سوجود بود. همچنین علاوه بر مفرد وجمع شکل مخصوصی برای تثنیه بود. در مورد افعال بغیر از معلوم و مجهول حالت مخصوصی موسوم به وسطی داشت. مانند یونانی درآن زمان ماضی غیرمحدود (Aoriste) نیز بکار میرفت . اسامی و صفات صرف میگردید و دقت مخصوصی برای تصریف افعال بکار برده میشد. این پیچید گیها و نکات مشکل سراحل مختلف را پیموده و تبدیل بشکل سادهٔ زبان فارسی میانه (پهلوی) و فارسی امروزی شدهاند.

#### ارزش کتیبه های پارسی باستان از لحاظ زبان

پارهای از واژههای پارسی باستان که امروز در بین مانند اول است در حدود مدت ۲۷۰۰ سال هیچگونه تغییری نکرده اند. این موضوع شاید یکی از صفات لایزال نژاد ایرانی و مردم ایران باشد که هنوز در سخنان روزمرهٔ خود اصطلاحاتی را بکار میبرند که اجدادشان در همان ابتدای پیدایش تاریخ خود بکار میبردند. بعنوان نمونه میتوان از کلمات کا ۱۳۳ ۱۳۳ ساه - ۱۲۱ ع ۱۳۳ ۱۳۳ سمان نام برد.

کامات دیگری در اثرگذشت زمان جزئی تغییری یافته و برای ما باقی ساندهاند مانند کلمات ک۷ ۱۱۲ ( كَ وُفَ ) كوه - ۱۲ ۱۱۲ از کلمات ک۷ ۱۲۰ سپاه.

کلماتی چند که با (و) شروع سیشدند بعدها با حرف (گ) نوشته شدند مانند ﷺ ﷺ ۱۲۲۱ ﷺ ۱۲۲۱ ﷺ (ویشتاسپ) پدر داریوش که امروزه گشتاسپ نوشته سیشود ـ و کا ۱۲۳ ﷺ ۱۲۲ ﷺ ۱۲۲ ﴿ وَرَکَانَ ) که بعد ها بصورت گرگان در آمده است .

で >⇒ / ->/ 前 宮 で |>/ m / ->/ >⇒ / 宮 m =| 型- で 区 前 口 前 口 m |= / m ||= m ->| / 区 ロ m / ||- 前 ||= ひ へ: a こ: |fe(こ こ: a e c.un: j · u : : | ! u c e e)

(Kâra: hya: A uriya: haudim: abara: yâtâ: Bâbirauv)
« قوم آشور آنرا (چوب کاج را) به بابل آورد.

( هَچا: بابيرَ وُو: يَ وُنا: اَبَرَ: ياتا: سُوشايا)

(hacâ: Bâbirauv: Yaunâ: abara: yâtâ: SSušâyâ)

« از بابل یونانیها آنرا تا شوش آوردند. »

پارهای از کلمات پارسی باستان درفارسی امروزه مورد استعمال نیست با وجود اینکه در زبانهای دیگر معمول و متداول است . برای نمونه میتوان از کلمهٔ path انگلیسی اسم برد که داریوش آنرا بالای مقبرهٔ خود در نقش رستم بکار برده است جائیکه میگوید ب

( پُثیم : ت یام : را ستام : ما : اَوَرَدَ )

(pa 6 im: tyâm: râstâm: mâ: avarada)

« از راه راست آواره سگردان. »

# ارزش کتیبه های پارسی باستان از لحاظ تاریخ

یکی از نکات جالب تاریخی که در کتیبهٔ بیستون دیده سیشود نسب مستقیم داریوش به هخامنش است. خوداو این نسب را پس ازویشتاسپ - ارشام -آریارسن - چیش پیش به هخامنش سیرساند و این خود دقیقتر از گفتهٔ هرودوت است که بجای اینکه داریوش را پشت پنجم هخامنش بداند اورا در ردیف هفتم قرار سیدهد. داریوش این نکته را ستذ کر میگردد که قبل از خودش هشت پادشاه از خانوادهٔ هخامنش سلطنت میکردهاند و اوخود نهمین پادشاه آن سلسله است.

( ٨ : سَنا : تَ وُسایا : تَ یَ ئیی : پَروُوم : خَشایَ ثی یا : آهَ : اَدَم : نَ وَمَ : ٩ : دُورِیتا پَرنَم : وَیَم : خَشایَ ثی یا : اَسّهی )

(VIII: manâ: taumâyâ: tyaiy: paruvam: xsaya@iyâ: âha: adam:

navama: IX: duvitâparanam: vayam: xšâya@iyâ: amahy)

« هشت تن ازخانوادهٔ من پیش از این پادشاه بودند . من نهمین آنها هستم .

( تا كنون ) ما نه نفر پي در پي شاه بودهايم . »

هشت پادشاهی که قبل از داریوش بودهاند عبارتند از :

١ ـ هخامنش مؤسس سلسله.

۲ ـ چیش پیش پسرهخامنش که پس ازسرگ وی سملکت بین دوپسرش تقسیم شد .

٣ ـ كوروش اول كه درانشان سلطنت سيكرد.

٤ ـ آريارمن كه در پارس سلطنت ميكرد.

ه ـ جانشين كوروش اول پسرش كامبيز اول بود.

٦ - جانشين آريارمن پسرش ارشام بود.

۷ - کوروش کبیر پسر کاسبیز اول بود که ارشام را ازسلطنت خلع کرد و یک بار دیگر مملکت را بصورت اول مانند زمان چیش پیش در آورد. علاوه بر این با گرفتن ماد ـ عیلام ـ بابل ـ ولیدی آنرا توسعه داد.

۸ ـ پسر کوروش کبیر کامبیز دوم پس از سلطنت کوتاهی در خارج از ایران درگذشت و تخت سلطنت پس از او به داریوش کبیر پسر و یشتاسپ و نوهٔ ارشام رسید. این هر دو در زمان بسلطنت رسیدن داریوش در قید حیات بودند.

کتیبه های بیستون همچنین شرح مفصلی در بارهٔ لشکر کشی های داریوش و شورشهائی که درارمنستان ـ آشور ـ بابل ـ عیلام ـ مصر ـ ماد ـ مرو ـ پارس ـ پارت ـ سگارتی ـ وسکیتی بر پا شده و بتوسط داریوش درهم شکسته شده بما میدهد . علاوه براین داریوش درظرف یکسال در نوزده نبرد فاتح گردید و نه پادشاه را شکست داد . این نه پادشاه را که با بند بسته اند در جلو داریوش که آنها را محکوم باعدام میکند در بیستون مشاهده میکنیم .

( هَمَ هيا يا : ثُرِدُ : ١٩ : هَمَرَنا : اَكُونَ وَم : اُتا : ٩ : خشا ىَ ثي يا : اگر با يَم ) (hamahyâyâ: • ard: XIX: hamaranâ: akunavam: utâ: IX: xšâya • iyâ: agarbâyam)

« در یک سال ۱۹ جنگ کردم و نه پادشاه را باسارت در آوردم. »

دریکی از الواحی که درشوش یافت شده است شرح ساختمان قصر داریوش را در آن شهر سیتوان دید. این قصر قبل از تخت جمشید درشوش ساخته شد. در اثر خاك رسوبی که رودخانهٔ کرخه با خود سیآورد شالودهای بسیار عمیقی لازم بود و سصالح قیمتی برای تزئین قصر از کشورهای دور دست سیآوردند.

(大字 m n- n) (- 1 (m 至 n 衣 1 m 至 -)( x -)) (x -) (x - 1 m x - 1 m x -) (x - 1 m x - 1

( هَچا چيي : دُو رَدَ شَ : اَ رَجَنَمَ شَيي : اَ بَرِي يَ )

(hacâciy: duradaša: arjanamšaiy: abariya)

« در حقیقت وسائل تزیین آن از نقاط دوردست آورده شد »

طلا از بلخ \_ نقره از مصر - آبنوس ازحبشه \_ عاج ازهند \_ لاجوردو عقیق از سغد \_ فیروزه ازخوارزم \_ چوب کاج از لبنان . چوب مزبور را آشوریها از رودخانهٔفرات تا به بابل میآوردند و یونانیها که سردسی دریا نورد بودند آنرا از آنجا بدریا و از راه رودخانه به شوش میآوردند .

عدهای از الواح طلا و نقره بطور خلاصه وسعت قلمرو ایران قدیم را از شمال بجنوب و از مشرق بمغرب شرح میدهند.

( هَچا: سَكَ ئيبيش: تُ ىَ ئيبي: پَرَ: سوگدمَ: اَ سَتَ: يا تا: آ: كوشا: هَچا: هيدَ وُو:ِ اَ سَتَ: يا تا: آ: سپردا)

(hacâ: Sakaibiš: tyaiy: para: Sugdam: amata: yâtâ: â: Kušâ: hacâ: Hidauv: amata: yâtâ: â: Spardâ)

« از سكيتيها كه آنطرف سغد هستند تا به حبشه ـ از هند تا به سارد. »

یکی از وقایع تاریخی بسیار سهم که بخط سیخی و هم بخط هیروگلیف سصری بر روی یک لوح سنگی ضبط شده و بیادگار مانده است عبارت از ساختمان ترعهای است بین رود نیل ودریای احمر باسر داریوش کبیر. یکی از فراعنه سصر وسوم به نخاو ( ۲۰۹ ـ ۹۴ ه ق. م ) دست بساختمان ترعهٔ مزبور زد ولی آنرا ناتمام گذاشت و داریوش کبیر آنرا باتمام رسانید. پهنای این ترعه بقدری بود که دو کشتی سیتوانستند از آن بگذرند.

( ئَى يَمِ: ىَ وُوى يَا: اَ كَنَى ىَ: اَ وَثَا: يَثَا: اَ دَمِ: نَى يَشْتَايَمِ: اُتَا: نَا وَ: آيَتَ: هَچَا: بُو دُرايَا: تَمَر: ئَيْمَام: يَ وُوى يَام: اَيِي: پَارِسَم: اَ وَثَا: يَثَا: مَام: كَامَ: آهَ).

(iyam: yauviyâ: akaniya: ava  $\theta$  â: ya  $\theta$  â: adam: niyastâyam: utâ: nâva: âyata: hacâ: Mudrâyâ: tara: imâm: yauviyâm: abiy: Pârsam: ava  $\theta$  â: mâm: kâma: âha)

« این ترعه باسر سن کنده شد و کشتی ها از وسط این ترعه گذشته از سصر به پارس میرفتند بطوریکه ارادهٔ سن بود. »

### ارزش کتیبه های پارسی باستان از لحاظ اخلاق

کتیبه های پارسی باستان دارای ارزش اخلاقی بوده ونمودار عقاید دینی وصفات اخلاقی شاهان هخامنشی میباشد. تقریباً تمام کتیبه ها معترف بعظمت و نیکی خدا آفرینندهٔ زمین و آسمان و موجد رفاه و آسایش بشر است. بیشتر از آنها نیز شامل درخواست کمک و مساعدت از اوست.

یکی از مشهورترین دعاهای داریوش کبیر درقسمت اول کتیبهاش در دیوار جنوبی تخت جمشید یافت میشود جائیکه میگوید:

で | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 | 1/1 |

( ئيمام : دَ هيا وُم : اَ وُرَ سَزَد ا : پا تُو و : هَچا : هَ ئينا يا : هَچا : دَ وَشَى يا را : هَچا · دَ رَ وُگا )

(imâm: dahyâum: Auramazdâ: pâtuv: hacâ: hainâyâ: hacâ: dušiyârâ: hacâ: draugâ)

« خدا این کشور را از دشمن از خشکسالی از دروغ محفوظ داراد . »

این آرزو بقدری در ذهن داریوش شدید بوده است که آنرا بصورت دیگری اما باعبارات منفی تکرار کرد.

( اَسِي: ئيمام: دَهيا وُم: ما: آَ جَمي يا: ما: هَ ئينا : ما دوُشي يا رَم: ما: دروُگُ )

(abiy: imâm: dahyâum: mâ: âjamiyâ: mâ: hainâ: mâ: dusiyâram: mâ: drauga)

« بر این کشور نیاید \_ نه دشمن \_ نه خشکسالی \_ نه دروغ . »

این دعاکه نمونهای از آنرا در فرودگاه شیرازگذاشته اند نه فقط عقیدهٔ راسخ داریوش را بخدا نشان میدهد بلکه ادراك و فهم صحیح اونسبت باین موضوع است که این سه بلا ممکن بودکشورش را تهدیدکند.

داریوش همواره موفقیتهای سوق الجیشی وساختمانی خود را سرهون کمکههای خدا میدانست. پسرش خشیارشا ( ۴۸۱ ـ ۴۲۰ ق.م) که با او همعقیده بود چهار بار بر روی دیوارهای مدخل تخت جمشید چنین اظهار میدارد.

( تُ ىَ پَتيى : كَرَتم : وَئينَتَ ئيى : نَ ئيَم : اَو : ويسَم: وَشَنَا : اَ وُرَمَز دا ها: اَ كُومًا )

(tyapatiy: kartam: vainataiy: naibam: ava: visam: vašnâ: Auramazdâhâ: akumâ)

« هرچه بدیده زیبا است بیاری خدا کردهایم . »

خشیارشا نیز در یکی از الواح سنگی که نسخه های متعددی از آن ساخته شده بود و در تخت جمشید پیدا شد و یکی از آنها نیز در سال ۱۳۶۲ در پاسارگاد بدست آمد اظهار نظری میکند که فراموش نشدنی است.

( َ مَرَتَى كَ : هُ كَ : اَ وَنَا : دَاتَا : پَرِى كَ ئَيْتَ : تَ كَ : اَ وُرَمَزَدَا : نَيْسَتَاكَ : اَ اَ : أَ وُرَمَزَدَام : يَدَ تَ ئَيى : بَرَ زَمَنَى كَ: اُتَا: جَيَّو: شَيْ يَاتَ : بَوَتِيى: اُتَا : مَرْتَ : اَتَا : مَرْتَ : اَتَا : مَرْتَ : اَ اَ اَ : مَرْتَ : اَتَا : مَرْدَ الْمَا نَا : مَرْدَ الْمَا نَا الْمَا الْمَا نَا الْمَا الْمَالْمَ الْمَا الْمَا

(martiya: hya: avanâ: dâtâ: pariyaita: tya: Auramazdâ: ništâya: utâ: Auramazdâm: yadataiy: brazmaniya: hauv: utâ: jiva: šiyâta: bavatiy: utâ: marta: artâvâ: bavatiy)

« هر که آن دستوری را که خدا فرموده احترام گذارد و خدا را آنطوریکه باید بپرستد در زندگی شاد وهنگام مرگ خجسته خواهد بود. »

این احساسات دینی عالی نمونهای از ایمان شاهان هخامنشی به تفوق خداوند و نظارت او برکلیهٔ امور است.

یکی از کتیبه های پارسی باستان که از نقطهٔ نظر اخلاقی از همه مهمتر است کتیبهٔ داریوش کبیر است که در سمت چپ در ورودی آرامگاهش در نقش رستم نقرشده است . در آن داریوش ادعا میکند که خداوند دو صفت برجسته یعنی خرد و کوشش باو عطا کرده است .

( اَوُرَ مَزِدا : خَرِثُوم : أَتَا : اَرُووَسَتَم : او پَرئِيي : دَا رَيَ وَوُم : خَشَايَ ثَي يَمَ : نَي يَسَ يَ

(Auramazdâ: xra 6 um: utâ: aruvastam: upariy: Dârayavaum; xšâya 6 iyam: niyasaya)

« خدا بر داریوش شاه خرد و کوشش را فرو فرستاد. »

گنجانیدن دو کلمهٔ خِرَد و کوشش بهمین مناسبت درآرم دانشگاه پهلوی شیراز چندان بیجا نبوده است.

تمام این کتیبه که تقریباً بطور کامل خوانده شده ولی تا اندازه ای در اثر مرور زمان روبویرانی گذاشته است تفسیری است ازاستفادهٔ داریوش ازاین سوهبتهای الهی. داریوش خویشتن داری و کف نفس خویش را بااظهار تنفر از دروغ و تمایل به بی طرفی ثابت کرد.

(uvaipašiyahya: daršam: xšayamna: amiy)

« احساسات خودرا بشدت تحت اراده خود سیگیرم »

( مَر تَى يَم : دُرُوجَنَم : نَ نُبِي : دُوشَتا : اَسِي )

(martiyam: draujanam: naiy: dauštâ: amiy)

« دوست آدم درو غگو نیستم »

(نَ نَيما: كَامَ : تَى : سَكَ وَثيش : تونووَت ه يا: رادئيي: ميثَ: كَرى يَ نيش:

نَئيما : أَوَ : كَامَ : تُ يَ : تونُووا : سَكَ وُثَ ئيش : رادئيي: سيتَ : كرى يَ ئيش)

(naimâ: kâma: tya: skau 0 is: tunuvatahyâ: râdiy: mi 0 a: kariyaiš: naimâ: ava: kâma: tya tunuvâ: skau 0 aiš: râdiy: mi 0 a: kariyaiš)

« میل من نیست که شخص ضعیف توسط شخص توانائی مورد ستم قرارگیرد و آن میل من نیست که به شخص توانائی ازطرف شخص ضعیف بدی کرده شود » داریوش برای خدمت اشخاص ارزش قائل بود.

( مَرتىيَ : هُ يَ : هُتَخشَ تَ ئيي : أنوديم : هَكَرتَ هيا : پَرى بَراسيي )

(martiya: hya: hataxsataiy: anudim: hakartahyâ: paribarâmiy)

«کسیکه دارای حس همکاری است برابر خدستش باو یاداش سیدهم»

داریوش با فتوحات نظامی خود و همچنین با سواری و تیر اندازی که در آنها مهارت بسزائی داشت فعالیت و کوشش خود را ثابت نمود.

( تَ یَ مَ نَبِی: كَرْتَم : نَيْمَ نَبِيش : او وَنَرَ نَبِيش : اَكُونَ وَم: تَ یَ : مام : اَوُرَمَزِدا : اوْپَرئینی : نییَسَ یَ )

(tyamaiy: kartam: imaibis: uvnaraibis: akunavam: tya: mâm: Auramazdâ: upariy: niyasaya)

« آنچه بوسیلهٔ من کرده شده با این سهارتهائی که خدا برسنفرو فرستاد انجام دادم »

داریوش بافکر دوراندیش خود بآینده نیزمیاندیشید و درکتیبهٔ خود دربیستون بکسانیکه درخلال قرون متمادی فرمانروائی این کشور را بعهده خواهند داشت کلماتی ایراد میکند که دارای ارزش و اعتبار جاودانی است.

( تُوُوم : كَا : خَشَا يَ ثَى يَ: هُ يَ اَپَرَمَ : آهِي : هَچَا : دُرُوگًا : دُرْشَم : پَتِي پَ يَ وُوا )

(tuvam: kâ: xšâya iya: hya: aparam: âhy: hacâ: draugâ: daršam: patipayauvâ)

« توكه پس از اين پادشاه خواهي شد جداً از دروغ بپرهيز »

( تُووَم : كَا : خَشَا ىَ ثَى تَى : هْ ىَ : أَيْرَم : آهى : هْ ىَ : دْرَوْجَن : اَهْتَىي : هْ ىَ وَا : زُورَكُر : اَهْتِييَ : اَوْتُيي : مَا : دَوُشَتَا : بِي يَا )

(tuvam: kâ: xšâya 6 iya: hya: aparam: âhy: hya: draujana: ahatiy: hyavâ: zurakara: ahatiy: avaiy: mâ: dauštâ: biyâ)

« توکه پس ازاین پادشاه خواهی شد با اشخاص دروغگو وظالم دوستی مکن »

بر روی لوحهای از مر سرکه درشوش پیدا شده سیتوان این کلمات داریوش را نیز مشاهده نمود.

( ثُووام : كَا : خَشَاىَ ثَى ىَ : هُ ىَ : اَپَرَمَ : آهِى : اَوُرَسَزِدَا : يَاتُووَ ) ( đuvâm: kâ: xšâya điya: hya: aparam: âhy: Auramazdâ: pâtuv) « توكه پس از اين پادشاه خواهي شد خدا ترا حفظ كناد »



Ou, sur une plaque de marbre trouvée à Suse:-

| \(\lambda \mathreal \mat



"Ce que j'ai fait, je l'ai fait avec cette adresse que Dieu m'a dispensée".

Darius aussi voit loin dans l'avenir et, dans ses inscriptions de Béhistoun, donne des conseils éternellement valables à ceux qui lui succèderont à travers les siècles comme souverains de ce pays.

"Toi qui sera roi dans l'avenir, protège-toi fermement du mensonge."

"Toi qui sera roi dans l'avenir, ne sois pas l'ami de ceux qui sont faux ou cruels"

Darius montre sa sagesse par son empire sur lui même:-

"Je contrôle fermement mes impulsions."

par son horreur du mensonge:-

"Je ne suis pas l'ami du menteur."

par son impartialité:-

"Ce n'est pas mon souhait que l'homme faible soit lésé par l'homme fort, ni que l'homme fort soit lésé par l'homme faible."

par son appréciation des services rendus:-

(martîya: hya: hataxsataîy: anûdîm: hakartahyâ: parîbarâmîy)

"L'homme qui coopère, je le récompense en conséquence."

Darius montre son énergie par ses exploits militaires, ses talents de cavalier, son art de tirer à l'arc - arts dans lesquels il excèle.

"L'homme qui a le respect de la loi dictée par Dieu, et justement adore Dieu, sera non seulement heureux dans la vie mais encore béni dans la mort." Ceci sont des sentiments religieux très élevés qui montrent la foi que les monarques achéménides avaient dans la souveraineté et la bienveillance de Dieu.

L'inscription la plus significative du point de vue éthique est celle de Darius le Grand, gravée sur le côté gauche à l'entrée de sa tombe à Naqch-e-Rustam. Dans cette inscription Darius assure que Dieu lui a donné deux qualités remarquables, la sagesse, et l'énergie. (1)

utâ: arûvastam: uparîy: Dârayavaum: xsaya 6 îyam: nîyasaya)

"Dieu a dispensé sagesse et énergie à Darius le Roi."

Toute l'inscription, en partie âbimée, mais heureusement presqu'entièrement déchiffrée, est un commentaire sur la façon dont Darius a employé ces dons divins.

<sup>(1)</sup> Très justement ces mots sont incorporés dans les armes de l'Université Pahlavi à Chiraz.

(îmâm: dahyâum: Aûramazdâ: pâtuv: hatchâ: haînâyâ: hatchâ: dušîyârâ: hatchâ: draûgâ).

"Que Dieu (Auramazda) protège ce pays de l'ennemi, de la famine et du mensonge". (1) Cette prière se répéte en d'autres termes dans la même inscription:

dahyâûm: mâ: âdjamîyâ: mâ: haînâ: mâ dûšîyâram: mâ: drauga)

"Que ce pays ne connaisse jamais ni l'ennemi, ni la famine, ni le mensonge." Ceci montre que non seulement Darius croyait en Dieu mais qu'il avait une claire perception des trois malheurs qui pourraient menacer son pays.

Ses victoires militaires et ses réalisations architecturales Darius les attribuait à l'aide que Dieu lui apportait. Son fils, Xerxès (486-465 av. J.C.) qui partageait ses vues, l'affirma quatre fois sur les murs du Propylée à Persépolis.

vaînataîy: naîbam: ava: vîsam: vašnâ: Aûramazdâhâ: akûmâ)

"Tout ce qui semble avoir été bien fait, nous l'avons accompli par la faveur de Dieu."

Xerxès aussi sur une tablette de pierre dont plusieurs copies furent faites, et dont l'une fut découverte à Pasargades en 1963, fait cette mémorable remarque:

<sup>(1)</sup> Un exemplaire de cette inscription a été placé à l'aéroport de Chiraz.

"Des Scythes, au dela de la Sogdiane, donc jusqu'à l'Éthiopie: et des Indes jusqu'à Sardes."

Un evènement historique de grande importance - la construction d'un canal entre le Nil et la Mer Rouge, sur l'ordre de Darius le Grand - est rapporté par une tablette en cunéiforme, écrite en vieux persan et en hiéroglyphe égyptien, Darius a ainsi mené à bien l'entreprise du Pharaon Néchao (609-594 av. J.C.) Le canal était assez grand pour laisser passer deux trirèmes.

"Ce canal fut creusé, comme je l'ai ordonné, et les bateaux allèrent à travers ce canal d'Égypte en Perse, suivant mon désir."

Valeur éthique des anciennes inscriptions persanes.

Ces inscriptions témoignent des croyances réligieuses et des qualités morales des rois achéménides. Presque toutes accréditent la grandeur et la bienveillance de Dieu, créateur du ciel et de la terre, et auteur du bonheur et du bien-être humains. Plusieurs demandent Son aide et Son soutien. Une des plus fameuses prières de Darius le Grand est inscrite sur le mur de soutènement sud de Persépolis:

Une tablette trouvée à Suse y décrit la construction du palais de Darius, construction antérieure à celle de Persépolis.

Le palais était bâti au bord de la rivière Karkheh et, étant donné la nature alluviale du sol, des fondations de grande profondeur furent nécessaires. De riches matériaux pour l'embellissement du palais ont été importés de contrées lointaines.

"En effet les décorations furent amenées de très loin" -l'or de la Bactriane, l'argent de l'Égypte, l'ébène de l'Éthiopie, l'ivoire des Indes, le lapis lazuli et la cornaline de la Sogdiane, la turquoise de la Chorasmie, le bois de cèdre du Liban: ce bois du être transporté d'abord par les Assyriens sur l'Euphrate, jusqu' à Babylone, puis par les Ioniens, peuple de marins, jusqu'au Golfe Persique, et de là, par rivière à Suse.

Un nombre de tablettes d'or et d'argent décrivent en termes conçis les dimensions des territoires persans, du nord au sud et de l'est à l'ouest:

"Il y a eu huit membres de notre famille qui ont été précédemment reconnus rois: je suis le neuvième: nous avons été successivement neuf rois."

Les huit rois précédant Darius sont reconnus comme (1) Achéménès, le fondateur de la dynastie; (2) Téispès, son fils, à la mort duquel le royaume fut divisé entre ses deux fils, (3) Cyrus I, qui règna en Anshan, et (4) Ariaramnès, qui règna en Pars. À Cyrus I succéda son fils, (5) Cambyse I, et à Ariaramnès, son fils, (6) Arsamès. Cyrus le Grand, le fils de Cambyse I détrôna Arsamès, rétablissant ainsi l'unité du royaume, comme sous le règne de Téispès. Ce royaume il l'agrandit par la capture de la Médie, de l'Elam, de la Babylonie et de la Lydie. Son fils, (8) Cambyse II, mourut à l'étranger après un court règne et le trône passa à l'autre branche de la famille, dans la personne de Darius le Grand, fils d'Hystaspe et petit-fils d'Arsamès, qui étaient encore vivants lors de l'accession au trône de Darius.

Les inscriptions de Béhistoun donnent aussi la relation détaillée des campagnes militaires de Darius et des rébellions qu'il réprima en Arménie, Assyrie, Babylonie, Élam, Égypte, Médie, Margiane, Perse, Parthie, Sagartie et Scythie. Il se battit et gagna dix-neuf batailles en un an, et vainquit neuf rois qui sont dépeints, la corde au cou, devant Darius qui les condamna à mort, sur le bas relief surmontant ces inscriptions. (bandeh) et signifie une servante ou un sujet. Pour la même raison du fait que la consonne nasale n'était pas clairement entendue, elle était omise dans les inscriptions des verbes à la troisième personne du pluriel. Dans les phrases suivantes l'emploi du verbe (m) = (abara) montre, que malgré la similitude de la forme, dans le premier cas il est au singulier, et dans le second au pluriel.

1. (kâra: hya: A t ûrîya: haûdîm: abara: yâtâ: Bâbîraûv)

Le peuple assyrien l'apporte (bois de cèdre) aussi loin que Babylone.

(hatchâ: Bâbîraûv: Yaûnâ: abara: yâtâ: SSušâyâ)
 De Babylone les Ioniens l'apportèrent aussi loin que Suse.

Quelques vieux mots persans sont tombés en désuétude, bien qu'ils aient été retenus dans d'autres langues. Un exemple:

Une inscription de Darius le Grand trouvée à Suse contient cette phrase:-

Valeur historique des anciennes inscriptions persanes.

Parmi les points d'intérêt historique confirmés par les inscriptions de Béhistoun est la descendance directe de Darius d'Achéménès laquelle se trace à travers Téispès, Ariaramnès, Arsamès, et Hystaspe, qui est évidemment plus juste que le postulat d'Hérodote qui voudrait placer Darius dans la septième au lieu de la cinquième génération d'Achéménès. Darius affirme qu'il y a eu huit rois de la famille achéménide règnant avant lui, lui même étant le neuvième.

armée الله الله (spâda), qui se dit maintenant سياه (sepâh). Quelques mots qui à l'origine commençaient par la lettre << (xa) l'ont perdue. Par exemple le mot nuit 🕢 🖫 s'écrit maintenant شب (chab). Un autre exemple est le vieux mot persan satrape, le gouverneur d'une province comme la Bactriane (xsassapâvâ) qui avec l'omission de (xa) est devenu شهربان (chahrbân). Les exemples du contraire sont les mots qui maintenant commençent par la lettre (xa) et qui auparavant ne la possédaient pas,:- brique non cuite 🦮 😿 🖃 (ištiš), s'écrit maintenant par addition de la lettre (xa) خشت (xešt). Le mot sec était à l'origine المنافقة (ušk), mais خشكك (xušk). sa forme moderne est

Quelques mots commençant par la lettre (v) en vinrent plus tard à s'écrire avec la lettre (g): (Vištâspa), le père de Darius, s'écrit maintenant گشتاست (Guch--التي تا التي التي التي Gurgân). Un autre exemple est le mot → (\( \) \\ \\ \) (vazra), signifiant masse ou massue, qui est devenu گرز (gurz) en persan moderne. Co mot, par l'addition du suffixe Y= (ka) a donné - YE Y-- YE (vazraka), signifiant finalement quelqu'un capable de manier une massue, donc quelqu'un de grand. De ce terme le mot moderne بزرگ (buzurg), grand, est dérivé. Dans le jardin du Musée Pars à Chirâz, on peut voir, sculptées en bas relief, sur des tablettes de pierre, dix-neuf figures des héros fabuleux de l'Iran. Chacun d'eux manie une lourde massue, et leur dignité est fonction de la force de leur bras.

l'ancêtre et patronyme, Cyrus le Grand, avait détroné Arsamès. Il existe cependant de très nettes différences dans le texte des tablettes d'or d'Arsamès et d'Artaxerxès II. La première est dépourvue d'idéogrammes alors que la seconde en fait un usage repété. L'ancienne forme du génitif du nom du Dieu Persan, Aûramazdâha est utilisée dans la tablette **你到→W ト→ ト で で** d'Arsamès, de même qu'elle l'est tout au long de l'inscription de Darius le Grand à Béhistoun, tandis que la forme plus récente, Aûramazdâhâ m (n ≥1 -1/1 1--1 n m (=< m apparait dans la tablette d'Artaxerxès II. Ces observations, auxquelles on pourrait en ajouter bien d'autres, tendent à prouver l'authenticité de ces tablettes et l'existence de cette écriture pendant trois siècles, dès le milieu du 6ème siècle av. J.C. - jusqu'à la conquête d'Alexandre en 330 av. J.C.

L'ancienne langue persane a une étroite affinité avec le Sanscrit, et est apparentée aussi au Grec Attique. Il y avait trois genres, le masculin, le féminin et le neutre; trois nombres, le singulier, le binaire et le pluriel, et dans les verbes trois voix; active, moyenne, passive. Le temps aoriste était employé comme dans la langue grecque. Les noms et adjectifs sont déclinés, et les verbes conjugués avec une exactitude grammaticale. Cette structure fut graduellement réduite aux simples usages du persan moyen et moderne.

Valeur philologique des anciennes inscriptions persanes.

Un nombre de vieux mots persans sont arrivés inchangés, d'il y a 2,700 ans à nos jours, fait qui prouve non seulement l'antiquité, mais aussi la continuité du langage. C'est probablement l'une des caractéristiques persistantes de la race et du peuple persans d'employer encore dans la langue courante les mêmes formes que leurs ancêtres ont employés au début de leur histoire. Comme exemple de cette constance étymologique les mots pour mois - YN W (=< (mâha); pour main Y = YN (dasta); pour ciel W = - YN W = (asmâna), peuvent être mentionnés. D'autres mots à travers le temps ont survécu dans une forme legèrement différente, comme

lorsqu'il s'agissait de graver ces caractères dans la pierre une pression manuelle était insuffisante et seuls des instruments très délicats pouvaient reproduire la forme de ces clous verticaux et horizontaux gracieux à l'extrême, dont la courbure presque insensible évoque l'arc persan, ou l'angle droit ou obtus, parfaitement équilibré (() partie de 18 de ces caractéres, formé par la réunion de deux coins.

Nombre de ces caractères après 2,500 ans sont aussi nets et aussi lisibles que lorsqu'ils furent gravés. Les plus petits sont sans doute ceux qui ornent le sceau cylindrique de Darius le Grand (521-486 av. J.C.); ils n'ont pas plus de 3 millimètres de hauteur et se lisent:

THE THE PARTY OF THE STATE OF THE CONTROL (Adam: Dâryavauš: xšâya 6 îya) "Moi, Darius, le Roi". Les plus grands caractères sont sans doute ceux de l'impressionante inscription du même Roi sur le mur de soutènement sud de Persépolis; ils ont 6.5 centimètres de hauteur.

Il est impossible de déterminer quand et par qui l'ancienne écriture persane fut créée. Certains orientalistes ont prétendu que Darius le Grand avait été le premier à en faire usage. En fait il existe 2 brèves inscriptions au nom de Cyrus utilisant ces caractères sur deux antes de pierre à Pasargades. Deux tablettes d'or inscrites en ancien persan l'une au nom d'Ariaramnès, arrière grand-père de Darius, l'autre au nom d'Arsamès, son grand-père, ont aussi subsisté. Faut-il en conclure que cette forme de cunéiforme a été inventée pendant le règne de Téispès, père d'Ariaramnès (675-640 av. J.C.?).

L'authenticité de ces deux tablettes a été discutée - on a même suggéré qu'elles avaient été mises au point sur l'ordre d'Artaxerxès II (405-359 av. J.C.) et exposées avec l'une de ses tablettes personnelles afin de prouver l'antiquité de sa dynastie au moment où sa souveraineté a été mise en péril par son frère Cyrus le Jeune dont

persan. Cette écriture ne comprend que 36 caractères contre plusieurs centaines dans les formes les plus complexes de cunéiforme et est plus syllabique qu'alphabétique. Parmi ces 36 caractères trois — — — — — représentent les voyelles a; i; u. Les 33 caractères restants sont des consonnes sonores. 22 d'entre eux sont associés au son a; 4 au son i, et 7 au son u.

Ces 33 caractères sont:-

En outre on utilisait, lorsque l'espace était restreint, des idéogrammes, sortes d'abbréviations pour les mots roi 

()(; terre 

(); pays, 

() () () (); Dieu 

(c) Auramazdâ 

E)( 

EE); et Auramazdâha (génitif du nom précédent), 

EE)(.

Il existait aussi cinq chiffres 1 \( \); 2 \( \); 10 \( \); 20 \( \); 100
\( \) Dans les nombres de plusieurs chiffres le chiffre de droite représentait la valeur la moins élevée.

Sur les tablettes ou les briques d'argile les caractères étaient d'abord tracés à l'aide d'un style de bois: puis les tablettes étaient séchées au soleil ou cuites au four. Sur les feuilles d'or ou d'argent ils étaient estampés à l'aide d'un instrument de métal. Mais

#### CONSIDERATIONS SUR LES INSCRIPTIONS EN ANCIEN PERSAN

Ce qui subsiste des inscriptions cunéiformes en ancien persan des rois achéménides a une valeur philologique, historique et éthique remarquable.

La plupart de ces inscriptions se trouve en Iran, surtout à Suse près de Ahwaz, à Béhistoun près de Kermanchah, au Mont Alvand près de Hamadan, à Pasargades, à Naqch-e-Rustam et à Persépolis près de Chiraz, au Musée Archéologique de Téhérân; deux autres à Vân en Turquie, et près, du Canal de Suez en Égypte. Il en existe d'autres exemples au British Museum à Londres, au Louvre et à la Bibilothèque Nationale à Paris, au Musée de l'Université à Philadelphie, au Musée Asiatique de Leningrad, au Musée des Armures à Bruxelles et au Musée de Berlin.

Certaines de ces inscriptions sont gravées sur des plaques d'or ou d'argent; la plupart sont tracées sur des blocs de pierre ou de marbre ou sur le flanc aplani d'une montagne; d'autres sont imprimées sur des tablettes d'argile séchées au soleil ou cuites au four. Il existe aussi des poids standards de différentes grandeurs en diorite; des vases d'albâtre ou de porphyre; des sceaux cylindriques en cristal ou en pierre, portant le nom d'un roi achéménide, accompagné parfois d'une légende. L'ensemble constitue un riche trésor national, qui éclaire la structure de la langue persane ancienne et l'histoire de l'empire persan.

L'ancien persan s'écrivait de gauche à droite à l'aide de caractères en forme de coins, empruntés sans doute aux inscriptions élamites et babyloniennes. L'écriture cunéiforme avait été d'un usage courant pendant plusieurs siècles dans les pays voisins à l'ouest de l'Iran; aussi était-il normal qu'on en créée une forme simplifiée pour transcrire les documents et les décrets en ancien

# CONSIDERATIONS SUR LES INSCRIPTIONS EN ANCIEN PERSAN

(tuvam: ka: khshayathiya: hya: aparam: ahy: hya: draujana: ahatiy: hyava: zurakara: ahatiy: avaiy: ma: daushta: biya)

"Thou who shalt be King hereafter, be no friend to those who are false or cruel"

These words of Darius also are inscribed on a marble plaque found at Susa:-



"The man who co-operates I reward him accordingly."

Darius showed his activity by his military exploits, his horsemanship, his archery, in which arts he claimed an unexampled skill:-

"What has been done by me, I have done with these skilfulnesses, which God has bestowed upon me."

Darius also looked far into the future, and addressed in his inscription at Bisutun words of permanent validity to those who would succeed him through the centuries as Sovereigns of this country.

"Thou who shalt be King hereafter, strongly protect thyself from falsehood."

Not inappropriately these two words are incorporated in the arms of the Pahlavi University in Shiraz. The whole inscription, now much weathered, but almost completely deciphered, is a commentary on the way in which Darius used these divine gifts.

Darius showed his wisdom;

by his self-restraint,

"I firmly control my impulses."

by his detestation of falsehood,

-\|\| \boldsymbol{\infty} \boldsymbol{\infty} \\ \boldsymbol{\inft

"I am no friend of a liar."

by his impartiality,

"It is not my wish that the weak man should be wronged by the strong; nor is it my wish that the strong man should be wronged by the weak."

by his appreciation of services rendered,

vainataiy: naibam: ava: visam: vashna: Auramazdaha: akuma)

"Whatever seems to have been done well, we did it all by the favour of God."

Xerxes also in a stone tablet, of which many copies were made, and one of which was discovered in Pasargadae in 1963, makes this memorable remark:-

"The man who has respect for that law which God has enjoined, and duly worships God, becomes both happy while living and blessed when dead." These are religious sentiments of a high order, and witness to the faith of the Achaemenian monarchs in the sovereignty and surveillance of God.

The most significant, from an ethical point of view, of all the Old Persian inscriptions is that of Darius the Great, carved on the left side of the entrance to his tomb at Naqsh-i-Rustam. In it Darius claims that God had given him the two outstanding qualities of wisdom and activity.

"God bestowed wisdom and activity on Darius the King".

and earth, and the author of human happiness and welfare. Most of them also contain petitions for His aid and support. One of the most famous of the prayers of Darius the Great is included in the first section of his inscription on the south retaining wall of Persepolis, where he says:-

"God (Ahuramazda) protect this country from foe, famine and falsehood." The desire was so insistent is the mind of Darius, that he repeated his petition in another form with duplicated negatives:-

"Upon this country may there not come - neither foe, nor famine, nor falsehood!" This prayer, a replica of which has been placed in the airport in Shiraz, shows not only Darius' firm belief in God, but his clear perception that these were the three evils which might threaten his country.

Darius attributed his achievements in matters strategical or architectural to the aid afforded him by God. His son, Xerxes, (486-465 B.C.), who shared his views, asserted four times on the walls of the Propylaeum at Persepolis:-

"From the Scythians who are beyond Sogdiana, thence unto Ethiopia; from India, thence unto Sardis."

A historical event of great importance recorded on a cuneiform tablet in Old Persian and Egyptian hieroglyphic was the construction by orders of Darius the Great of a canal between the Nile and the Red Sea. Darius completed what had been attempted by the Pharoah Necho (600-594 B.C.) but had been abandoned. The canal was wide enough for two triremes to pass.

"This canal was dug, as I had ordered, and ships went through this canal from Egypt to Persia, as was my will."

The Old Persian Inscriptions have an ethical value.

They witness to the religious beliefs and moral qualities of the Achaemenian Kings. Nearly all the inscriptions acknowledge the greatness and benevolence of God as the Creator of heaven The Bisutun inscriptions also give detailed accounts of the military compaigns of Darius, and of the rebellions he suppressed in Armenia, Assyria, Babylon, Elam, Egypt, Media, Margiana, Parthia, Persia, Sagartia and Scythia. He also fought and won 19 battles in one year, and defeated nine kings. They are depicted in halters before Darius who sentenced them to death.

A tablet found at Susa describes the construction of the palace of Darius there, which preceded the building of Persepolis. Owing to the alluvial soil brought down by the river Karkheh foundations of great depth were required, and valuable materials for the embellishment of the palace were imported from remote countries.

 $\langle = \langle \tilde{n} - \tilde{m} \tilde{n} - \tilde{n} \rangle \langle - \langle e \rangle \langle \tilde{n} = \tilde{n} \rangle \langle \tilde{n} = \tilde{n} \rangle \langle e \rangle \langle e \rangle \langle e \rangle \langle \tilde{n} \rangle \langle e \rangle \langle \tilde{n} = \tilde{n} \rangle \langle e \rangle \langle e \rangle \langle \tilde{n} = \tilde{n} \rangle \langle e \rangle \langle e$ 

"Indeed from far away was its ornamentation brought." -gold from Bactria: silver from Egypt: ebony from Ethiopia: ivory from India: lapis lazuli and carnelian from Sogdiana; turquoise from Chorasmia; cedar wood from the Lebanon, which the Assyrians conveyed on the Euphrates to Babylon, and the Ionians, who were a maritime people, from there into the open sea, and up the river to Susa.

A number of gold and silver tablets describe in concise terms the dimensions of the Persian dominions from north to south and from east to west as follows:- The Old Persian Inscriptions have a historical value.

Among points of historical interest in the Bisutun inscription is the direct descent of Darius from Achaemenes, which he traces through Teispes, Ariaramnes, Arsames and Hystaspes. This is obviously more accurate than that postulated by Herodotus, who would place Darius in the seventh instead of the fifth generation from Achaemenes. Darius asserts that there had been eight kings of the Achaemenian family ruling before him, he himself being the ninth

The eight kings preceding Darius are reckoned as (1) Achaemenes, the founder of the dynasty; (2) Teispes his son, after whose death the kingdom was divided between the two sons of Teispes, (3) Cyrus I, who ruled in Anshan, and (4) Ariaramnes, who ruled in Pars. Cyrus I was succeeded by his son, (5) Cambyses I, and Ariaramnes by his son, (6) Arsames. (7) Cyrus the Great was the son of Cambyses I, and dethroned Arsames, once more uniting the kingdom as it had been in the days of Teispes. He also extended it by the capture of Media, Elam, Lydia and Babylon. His son (8) Cambyses II died abroad after a short reign, and the throne passed to the other branch of the family in the person of Darius the Great, son of Hystaspes and grandson of Arsames, both of whom were living at the time of Darius' accession.

tablets, nineteen figures of the mythical heroes of Iran, each of whom wields a massive club, and indicates his greatness by his strength of arm.

Generally in the Old Persian inscriptions the letters (m) or (n), being somewhat muted, were omitted before another consonant, although pronounced, as renderings into other languages indicate. Examples are:-  $Y = \{ \{ \{ \} \} \} \} \setminus \{ \{ \} \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \} \setminus \{ \{ \{ \} \}$ 

Some Old Persian words are no longer in common use, though they have been retained in other languages. One example is the English word, path, employed by Darius in his inscription above his tomb at Nagsh-i-Rustam, where he says,

新 / 前 -/y / ニ|v| //- 前 -|v| / 三 前 |を =|v| 前 -|v| / -|v| 前 / 前 -/を 三 前

(pathim: tyam: rastam: ma: avarada),

"Do not leave the right path!"

Other words, through the passage of time, have survived in a slightly different form, such as the word for mountain,  $\c v = \c v = \c$ 

Some words, which originally began with the letter ﴿﴿إِلَا لَهُمُا لَهُمُ الْمُعُولِينِ لَهُ لَهُمُ الْمُعُلِّ لَهُ الْمُعُلِّ لَهُ الْمُعُلِّ لَهُ الْمُعُلِّ لَكُمْ لَا لَهُ الْمُعُلِّ لَكُمْ لَا لَهُ الْمُعُلِّ لَكُمْ لَا لَا لَهُ الْمُعْلِّ لَكُمْ لَا لَا لَهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ الللللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ اللللللللللللللللللللللللللللل

Examples of the reverse, that is, of words now beginning with the letter (kh), which formerly did not possess it, are as follows:-

with one of his own, to indicate the antiquity of his dynasty at the time when his sovereignty was being challenged by his brother, Cyrus the younger, whose namesake and ancestor, Cyrus the Great had dethroned Arsames. There are however marked dissimilarities in the text of the gold tablets of Arsames and Artaxerxes II. The former is devoid of ideograms, whereas the latter makes repeated use of them. The older form of the genitive of the name of the Persian god, Auramazdaha m (n EY - YY) Y-- Y m (E) is used in the tablet of Arsames, as also throughout the great inscription of Darius the Great at Bisutun, whereas the later form, Auramazdaha 而今三十八十二百百年 the tablet of Artaxerxes II. These and other considerations point to the authenticity of these tablets, and indicate that the Old Persian script was in use for three hundred years from the middle of the sixth century B.C. until the invasion of Alexander in 330 B.C.

The Old Persian language had a close affinity to Sanskrit and was related also to Attic Greek. There were three genders-masculine, feminine and neuter; three numbers - singular, dual and plural; and in the verbs, three voices - active, middle and passive. The aorist tense was used, as also in Greek. Nouns and adjectives were declined, and verbs conjugated with grammatical exactness. The structural intricacy of Old Persian has by degrees given place to the simpler usages of Middle and Modern Persian.

The Old Persian Inscriptions have a philological value.

A number of Old Persian words have come down unchanged for 2700 years to the present day, a fact which emphasises not only the antiquity but the continuity of the language. It is perhaps one of the persistent characteristics of the Persian race and people that they still use terms in common speech that their ancestors made use of at the beginning of their history. As examples of this

was later dried in the sun or baked in a kiln. The characters were also stamped by a metal instrument into sheets of gold and silver. But when it became necessary to carve the characters in stone, far more care was required than the single action of the pressure of the hand, for only with very delicate instruments could the exact form of the horizontal or perpendicular wedge-shaped characters be engraved, each of which is graceful in the extreme, and includes a varying degree of curvature suggestive of the Persian arch. A poised right or obtuse angle (()) produced by the conjunction of two wedges, also formed part of 18 of the characters.

Many of these characters after a lapse of 2500 years are as clear-cut and legible as when first engraved. The smallest size is probably to be seen on the cylinder seal of Darius the Great (521-486 B.C.), where the characters are ½ of an inch high, and the wording is:- \text{m} \text{n} \te

The largest size may be in the impressive inscription of the same monarch on the south retaining wall of Persepolis, where the characters are  $2\frac{1}{2}$  inches high.

It is impossible to determine when and by whom the Old Persian script was brought into being. Some orientalists have considered Darius the Great to have been the first to make use of it, but there exist two brief inscriptions in this character on two stone antae at Pasargadae in the name of Cyrus. There are also extant two gold tablets in Old Persian in the name of Ariaramnes, the great-grandfather of Darius, and of Arsames his grandfather. Accordingly Old Persian cuneiform may have been invented in the reign of Teispes, the father of Ariaramnes (675-640 B.C.?)

The accuracy of these two tablets has been questioned, and it has been suggested that they might have been prepared by order of Artaxerxes II (405-359 B.C.), and displayed, together

in the countries adjacent to Iran on the west, it was natural that a simplified form of such script should have been devised for recording documents and decrees in Old Persian. This script contains only 36 characters as against some hundreds in the more complex forms of cuneiform, and is syllabic rather than alphabetic. Of the 36 characters three  $\frac{1}{111}$ ,  $\frac{1}{11}$ ,  $\frac{1}{111}$  represent the vowels a; i; u. The remaining 33 characters are voiced consonants. Of these 22 are associated with a; 4 with i; and 7 with u.

The consonantal characters are as follows:-

There were in addition certain ideograms or shortened forms, used where space was limited, for king  $=\langle \langle \langle ; \rangle \rangle$ ; earth  $=\langle \langle \langle ; \rangle \rangle$ ; country  $=\langle \langle \rangle \rangle$ ; God  $=\langle \langle ; \rangle \rangle$ ; Auramazda  $=\langle \langle \rangle \rangle$ ; and Auramazdaha (the genitive form of the name)  $=\langle \langle \rangle \rangle$ .

The following five signs were also used to represent numbers:-1  $\forall$ ; 2  $\forall$ ; 10  $\langle$ ; 20  $\langle$ ; 100  $\forall$ . In multiple figures the lowest number was placed on the right hand side.

Some orientalists have asserted that the sign for 10 ( $\langle$ ) was also used as a word-divider in the Bisutun inscription, but this is not the case, a diagonal wedge ( $\uparrow$ ) being invariably used to separate words in the Old Persian inscriptions. The only distinction observable is in the form of the character ya  $\uparrow$  $\langle$  $\vdash$  which at Bisutun is engraved exceptionally with a shorter initial perpendicular wedge  $\uparrow$  $\langle$  $\vdash$ .

The Old Persian characters were originally formed by pressing a wooden stilus into the surface of a clay brick or tablet, which

## SOME OBSERVATIONS ABOUT THE OLD PERSIAN INSCRIPTIONS.

The extant cuneiform inscriptions of the Achaemenian Kings in Old Persian have a great philological, historical and ethical value.

The greater part are to be seen in Iran, notably at Shush near Ahwaz; at Bisutun near Kermanshah; at Mount Alvand near Hamadan; at Pasargadae; at Naqsh-i-Rustam and Persepolis near Shiraz; in the Archaeological Museum in Tehran; also at Van in Turkey, and near the Suez Canal in Egypt. Examples of various kinds also exist in the British Museum in London; in the Louvre and the Bibliothèque Nationale in Paris; in the University Museum in Philadelphia; in the Asiatic Museum in Leningrad; in the Musée des Armures in Brussels, and in the Berlin Museum.

A number of these inscriptions are engraved on sheets of gold and silver; most are carved on blocks of stone or marble or on a smoothed surface of the mountain side; some are impressed on clay tablets sun-dried or kiln-baked. There are also standard weights of differing dimensions in diorite; vases in alabaster or porphyry; cylinder seals in crystal and other stone, bearing the name of an Achaemenian king, with in some cases descriptive matter. The whole constitutes a rich national treasure, throwing light on the structure of the Old Persian language and the history of the Persian Empire.

The script in which Old Persian was written was no doubt adopted from the wedge-like characters employed in the Elamite and Babylonian inscriptions, and was written from left to right. Cuneiform being the mode of writing current for many centuries

## SOME OBSERVATIONS ABOUT

THE OLD PERSIAN INSCRIPTIONS.